

# عمل بعدی آیا احتمال حمله به ایران از سوی یک دولت آسیب دیده کمتر است؟

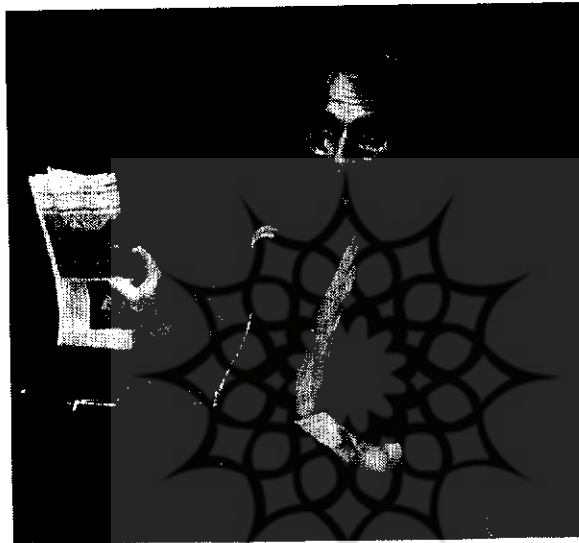
منبع: نیویورکر، ۱۱ نوامبر ۲۰۰۶ (۲۰ آبان ۱۳۸۵)

نویسنده: سیمور ام. هرش  
برگردان: چشم انداز ایران

یک ماه پیش از انتخابات ماه نوامبر، دیک چنی معاون اول رئیس جمهور، در حال بحث پیرامون امنیت ملی در کاخ سفید بود، این گفت‌وگو جنبه سیاسی داشت: در صورتی که دموکرات‌ها، سنا و کنگره را از آن خود کنند، چه رخ خواهد داد؟ این نتیجه چه تأثیری بر سیاست‌های ایالات متحده در ارتباط با ایران خواهد داشت، که معتقدیم در حال تبدیل شدن به یک قدرت هسته‌ای می‌باشد؟ در آن زمان، براساس گفته چند نفر که از این مباحثه‌ها اطلاع

داشتند، چنی شروع به بیان خاطرات خویش از گذشته کرد، زمانی که وی به عنوان ناظر خطوط انرژی در یک شرکت نیرو در وایومینگ (Wyoming) کار می‌کرد. سیم مسی‌گران بود و خط نگهدار می‌بایست تمام قطعه‌های استفاده نشده با طول بیش از سه فوت را برمی‌گرداند. چنی گفت هیچ‌کس حاضر نبود تا مسئولیت ثبت این امور را برعهده بگیرد، بنابراین او و همکارانش راه‌حلی یافتند. راه‌حل این بود که سیم‌ها را به قطعه‌های کوچک‌تری از میزان تعیین شده تقسیم کنند و در پایان کار آنها را دور بریزند. معاون رئیس جمهور گفت به همین ترتیب در صورت پیروزی دموکرات‌ها در ۷ نوامبر، دولت از ادامه‌گزینه نظامی علیه ایران منصرف نخواهد شد. کاخ سفید راه‌گزینی برای محدودیت‌های قانونی خواهد یافت و بنابراین کنگره را در اتخاذ تصمیمات، علیه برنامه‌های خود متوقف خواهد کرد.

نگرانی کاخ سفید این نبود که دموکرات‌ها بودجه جنگ در عراق را قطع کنند، بلکه این بود که مصوبات آینده‌کنگره جلوی تأمین مالی عملیات برای سرنگونی یا ناپایداری دولت ایران در راستای دور کردن آن از دستیابی به بمب اتمی را بگیرد. یک مقام ارشد امنیتی پیشین به من [هرش] گفت: "آنان از این می‌ترسند که کنگره تصمیمی اتخاذ کند که مطابق آن، جلوی وارد کردن ضرر به ایران گرفته شود. همانند



اتفاقی که در عملیات جنگی کنترا علیه دولت نیکاراگوئه رخ داده است.

ادوارد بولاند (Edward P. Boland)، نماینده دموکرات‌ها، در پایان سال ۱۹۸۲، برای نخستین بار مجموعه‌ای را به‌نام "اصلاحیه‌های بولاند" به کنگره ارائه نمود که طبق آن اختیارات دولت ریگان برای حمایت از گروه کنتراها که ضد دولت چپ‌گرای ساندنیست‌ها فعالیت می‌کردند، محدود می‌شد. محدودیت‌های بولاند، موجب شد تا کاخ سفید به

جمع‌آوری غیرقانونی پول برای حمایت از شورشیان کنترا دست بزند. یکی از این فعالیت‌ها فروش سلاح‌های امریکایی از طریق اسرائیل به ایران بود. حاصل آن رسوایی ایران - کنترا در اواسط دهه ۸۰ برد. براساس آنچه منابع می‌گویند از داستان چنی چنین برمی‌آید که در سال آینده کنگره دموکراتیک هر کاری که برای محدود کردن قدرت رئیس جمهور انجام دهد، دولت بوش راهی برای دور زدن آن خواهد یافت. (در پاسخ به درخواست من [هرش] برای ارائه توضیحی در این ارتباط، دفتر معاونت ریاست جمهوری امریکا گفت که هیچ سندی در ارتباط با این مذاکره در دست ندارد.)

در مصاحبه‌ها از مقامات دولتی پیشین و کنونی خواسته شد به یک پرسش پاسخ دهند: آیا چنی در دو سال پایانی ریاست جمهوری بوش به اندازه شش سال نخستین تأثیرگذار می‌باشد؟ چنی در مورد عراق تأثیرگذار بود. وی در اواخر اکتبر، در مصاحبه‌ای با نشریه تایم (time) گفت: "من می‌دانم رئیس جمهور در باره عراق چه فکر می‌کند. من می‌دانم که خودم هم در این باره چه فکر می‌کنم و هر دوی ما به دنبال اتخاذ استراتژی خروج از عراق نیستیم، [بلکه] به دنبال پیروزی هستیم." وی همچنین تأکید کرد در صورت لزوم، دولت از نیروی نظامی علیه ایران استفاده خواهد کرد. وی در آغاز امسال به

یک گروه لابی اسرائیلی گفت: "ایالات متحده در پاسخ به هدایت غیرمسئولانه حکومت ایران هیچ گزینه‌ای را از نظر دور نمی‌سازد و ما هماهنگ با دیگر ملل جهان، پیام روشنی برای حکومت ایران می‌فرستیم و به ایران اجازه نخواهیم داد تا به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند." در هشتم نوامبر، یک روز پس از شکست جمهوری خواهان در انتخابات سنا و کنگره، بوش استعفای وزیر دفاع، دونالد رامسفلد، را پذیرفت و جانشین وی، رابرت گیتس (Robert Gates)، رئیس

پیشین سیا را معرفی کرد. این چرخش عموماً به عنوان پذیرش شکست در عراق و پرداخت بهای سیاسی آن، منظور شد چرا که گیتس عضو گروه مطالعات عراق بود. این گروه توسط وزیر خارجه پیشین، جیمز بیکر (James Baker) و "لی همیلتون (Lee Hamilton) عضو دموکرات پیشین کنگره، هدایت می‌شد. این گروه، مسئول تعیین روش‌هایی نوین در ارتباط با عراق بوده و گیتس در طول بیش از یک سال گذشته مرتباً از ایالات متحده، در مجامع عمومی می‌خواست مذاکرات مستقیم خود با ایران را آغاز کند. یک مقام بلند پایه سیا که پس از ۱۱ سپتامبر با کاخ سفید همکاری می‌کند به من [هرش] گفت: "تصمیم بوش برای چرخش به سمت گیتس نشان دهنده ناامیدی کاخ سفید می‌باشد." ارتباط چنی و رامسفلد



بوش پدر

ترکیب اسکوکرافت، بیکر و بوش اول با هم می‌توانند بر چنی برتری داشته باشند، در حالی که یک نفر به تنهایی نمی‌تواند.

ریچارد آرمیتاژ، قائم مقام وزارت خارجه در دوره اول ریاست جمهوری بوش به من گفت که وی معتقد است پیروزی انتخاباتی دموکرات‌ها و به دنبال آن برکناری رامسفلد، به این معناست که دولت "عقب‌نشینی کرده" و طرح حمله نظامی به ایران را کنار گذاشته است. گیتس و دیگر تصمیم‌گیران هم اکنون زمان بیشتری در اختیار دارند تا راه‌حل دیپلماتیکی درباره ایران اتخاذ نموده و بتوانند با دیگران سر مسائل مهم تر گفت‌وگو کنند. آرمیتاژ می‌گوید: "وضع عراق به همان بدی است که از ظاهرش پیداست، اما افغانستان بدتر از آن است که ظاهرش نشان می‌دهد. سال گذشته طالبان در واحدهای هشت تا دوازده نفری با ما می‌جنگیدند، ولی هم اکنون در برخی از موارد، به صورت سازماندهی شده و دسته‌های بزرگ‌تر عمل می‌کنند." وی اضافه نمود: "بمباران ایران و انتظار این که مردم ایران به پا خیزند و دولت را سرنگون کنند، آن گونه که برخی در کاخ سفید به آن اعتقاد دارند "یک مأموریت احمقانه" است."

جوزف سیرینسیونه (Joseph Cirincione) معاون امنیت ملی رئیس جمهور در مرکز لیبرال

برای پیشبرد امریکا (Liberal Center for American Progress) می‌گوید: "عراق فاجعه‌ای است که باید از آن رهاشویم و ایران فاجعه‌ای که باید از آن اجتناب کنیم. حضور گیتس به نفع [طرفداران] گفت‌وگو با ایران و گوش داده به توصیه‌های بزرگان است، اما نتوکان‌ها هم چنان در کاخ سفید حضور دارند و هنوز بر این باورند که فاجعه [عراق] بهای کوچکی است برای رهایی از تهدید [تروریستی]. خطر آن است که گیتس تبدیل به کالین پاول جدیدی شود - یعنی شخصی که با سیاست آنها [نتوکان‌ها] مخالفت نمود، اما در نهایت [خودوی] این سیاست‌ها را برای کنگره توجیه نمود و حمایت عمومی را برای آن کسب کرد.

دیگر منابع نزدیک به خانواده بوش می‌گویند مکانیزم استعفای رامسفلد و جانشین گیتس پیچیده بوده و این تصور که محافظه‌کاران قدیمی پیروز شده‌اند، ممکن است توهم باشد. مقام ارشد امنیتی پیشین که به صورت نزدیکی با گیتس و بوش پدر کار کرده می‌گوید، بوش و مشاوران نزدیک وی در کاخ سفید در میانه اکتبر درک کرده بودند که در صورت شکست در انتخابات میان دوره‌ای، رامسفلد باید از مقام خود استعفا دهد. این مقام امنیتی می‌گوید: "رامسفلد پیش از انتخابات درباره زمان خروج خود با چنی، گیتس و رئیس جمهور صحبت کرده بود. آنها که می‌پرسند، چرا رامسفلد زودتر کنار گذاشته نشد، تا به این ترتیب جمهوری خواهان قدرتمند شوند؟ درحقیقت

یکی از گرم‌ترین روابط درون دولت بوده و انتخاب گیتس از سوی برخی از جمهوری خواهان نشانه روشنی از چالش در برابر تأثیر چنی در کاخ سفید می‌باشد. مقام بلند پایه سیا گفت: "تنها دلیلی که باعث شد تا گیتس به این کار گماشته شود آن بود که بوش پدر، برنت اسکوکرافت (Brent Scowcroft) و جیمز بیکر - یاران پیشین بوش پدر - جمع شدند و رئیس جمهور سرانجام می‌بایست توصیه بزرگان را می‌پذیرفت. این در حالی که بود که گیتس بیشتر برای معرفی به مقام ریاست امنیت ملی کنار گذاشته شده بود.

مقام پیشین سیا می‌گوید، تصمیمات حیاتی در ماه‌های آینده اتخاذ خواهند شد. "بوش" به مدت شش سال از توصیه‌های چنی پیروی نموده و اکنون پرسش این است که "آیا بوش، چنی را به جای پدر خود بر خواهد گردید؟ به زودی مشخص خواهد شد." (کاخ سفید و پنتاگون از پاسخگویی دقیق در ارتباط با این مقاله سر باز زدند.)

یک ژنرال چهار ستاره که ارتباط نزدیکی با دولت بوش پدر داشته، به من گفت انتخاب گیتس به این معنی است که اسکوکرافت، بیکر و بوش پدر به همراه پرسش می‌گویند پیروزی در انتخابات ۲۰۰۸ بر افراد ارجحیت دارد. مسئله مهم برای آنان حفظ قدرت جمهوری خواهان است. محافظه‌کاران قدیم می‌خواهند چنی را ایزوله کرده و به دختر خود [نیروی خود]، کاندولیزا رایس فرصت عمل بدهند. وی اضافه کرد

به بیراهه می‌روند. "وی در ادامه، علت این امر را چنین بیان می‌کند: "جمهوری خواهان یک هفته پیش از انتخابات، می‌گفتند که پیروزی دموکرات‌ها به معنی پسروی امریکاست، در این شرایط بوش و چنی چگونه ممکن است سیاست‌های خود را تغییر دهند؟ چنی به خوبی می‌دانست که چه رخ خواهد داد؛ برکناری رامسفلد پس از انتخابات به معنای حرکتی صلح‌جویانه بود، یعنی این که حق با شماست دموکرات‌ها! یک دوست جدید را انتخاب کردیم و همچنان در فکر تغییر گزینه‌های دیگری هستیم. هیچ‌کاری را از دستور خارج نکرده‌ایم. اما این ژست آشتی‌جویانه با تغییرات گسترده‌ای در سیاست‌ها همراه نبود، در عوض کاخ سفید، گیتس را فردی می‌داند که اعتبار آن را دارد تا کمک کند، سیاست‌های پیشین در مورد عراق و ایران به ثمر نینشیند. همچنین گیتس فرد مطلوبی در برابر کنگره به شمار می‌رود. در صورتی که دولت بخواهد اثبات کند که برنامه سلاح‌های ایران خطری فوری است، گیتس نسبت به کسی که بیشتر اطلاعات امنیتی ساختگی از عراق ارائه داده بود، فرد مناسب‌تری به شمار می‌رود. او نبود که به ما گفت در عراق سلاح‌های کشتار جمعی وجود دارد و در نتیجه گفته‌های وی توسط کنگره جدی گرفته خواهد شد."

از هنگامی که گیتس به ریاست پنتاگون رسیده است، باید طبق سیاست رامسفلد و دیک چنی با ایران، عراق و افغانستان نبرد کند. یک مقام مدیریتی ارشد پیشین در زمان بوش، که با گیتس نیز کار کرده می‌گوید: "گیتس به خوبی از دشواری‌های کار جدید خود آگاه است. وی به راحتی سیاست‌های دولت را تأیید نخواهد کرد و به راحتی فرمان حرکت نمی‌دهد، بخصوص اگر به بهای اعتبارش باشد. او نمی‌خواهد پیشینه‌سی و پنج سال حضور خود در دولت را از پنجره به بیرون پرتاب کند. در هر حال، در پاسخ به این پرسش که آیا گیتس در برابر چنی خواهد ایستاد؟ این مقام پیشین پس از یک مکث می‌گوید: "من نمی‌دانم."

مسئله حیاتی دیگر برای گیتس تلاش گسترده پنتاگون برای هدایت مأموریت‌های سری و پوششی خارجی است. چنین فعالیت‌هایی به طور سنتی متعلق به سیا است، اما در نتیجه طراحی‌های رامسفلد، عملیات‌های نظامی سری به صورت گسترده‌ای افزایش یافته‌اند. اسرائیل و ایالات متحده در طول شش ماه گذشته با یکدیگر از یک گروه مقاومت کرد به نام حزب زندگی آزاد در کردستان (پژاک) حمایت کرده‌اند. این گروه به عملیات مخفی درون مرزهای ایران نیز اقدام کرده است. یکی از مشاوران دولتی راهبردی مدنی (Civilian Leadership) پنتاگون به من گفت: "این کار بخشی از تلاش برای یافتن راه‌های جایگزین برای اعمال فشار به ایران می‌باشد. پنتاگون روابط مخفیانه‌ای را با قبایل بلوچ، آذری و کرد برقرار نموده و آنان را به انجام تلاش‌هایی برای تضعیف قدرت حکومت ایران در مناطق شمال و جنوب شرق ترغیب نموده است. اسرائیل به این گروه کرد "تجهیزات و آموزش" می‌دهد. همچنین فهرستی از هدف‌های مطلوب ایالات متحده نیز به آنان

ارائه شده است. (یک سخنگوی دولتی اسرائیل دخالت اسرائیل در این امر را انکار کرد.)

چنین فعالیت‌هایی در صورتی که به جای عملیات‌های جاسوسی، نظامی شمرده شوند، نیازی به تأیید کنگره ندارند. برای انجام همین عملیات توسط سیا، رئیس جمهور طبق قانون می‌بایست دلائل رسمی مبنی بر ضروری بودن این مأموریت را ارائه کرده و دولت باید آن را به رهبران سنا و کنگره معرفی کند. فقدان چنین مشورت‌هایی، برخی از دموکرات‌های کنگره را ناراحت ساخته است. دیوید اوبی (David Obey)، نماینده دموکرات کنگره از ویسکانسین، در جلسه کمیته فرعی سنا که به منظور تأمین بودجه فعالیت‌های نظامی تشکیل شده بود، پشت درهای بسته از اعضای سنا و کنگره پرسید: "آیا کسی [در کنگره] توسط دولت از طرح نظامی علیه ایران مطلع شده است؟" پاسخ "نه" بود. (یکی از سخنگویان اوبی این مسئله را تأیید کرد.)

پیروزی دموکرات‌ها در ماه اخیر، موجب شد تا فشار بر دولت به منظور انجام مذاکرات مستقیم با ایران برای جلب حمایت آنان و پایان دادن به درگیری‌ها در عراق آغاز شود. تونی بلر، نخست‌وزیر بریتانیا، پس از انتخابات هم‌صدایی خود با بوش را تقلیل داده و گفت باید "گزینه استراتژیک به صورت روشنی" به ایران ارائه شود که می‌تواند شامل پیشنهاد "شریک جدیدی" برای غرب باشد، اما بسیاری در کاخ سفید و پنتاگون اصرار دارند که سخت‌گیری نسبت به ایران تنها راه ممکن برای نجات از باتلاق عراق می‌باشد. یکی از مشاوران پنتاگون گفت: "این یک روش کلاسیک برای بیرون رفتن از شکست است. آنان معتقدند که نزدیکی به ایران، شکست‌ها در عراق را احیا خواهد کرد، درست مانند این که پول خود را در شرط‌بندی دو برابر کنید. این امر، تلاشی است در راستای احیای مفهوم گسترش دموکراسی در خاورمیانه با ساختن یک مدل جدید. این تصور که رابطه نزدیکی میان ایران و عراق وجود داشته، توسط کاندولیزا رایس نیز تأیید شد. وی در ماه گذشته گفت: "ایران باید درک کند که با تلاش در راستای ناآرام کردن عراق، نمی‌تواند موقعیت خود را بهبود بخشد. این نظر توسط رئیس جمهور نیز تأیید شده است. وی درباره آگوست گفت: "ایران از گروه‌های نظامی حمایت کند، به این امید که جلوی پیشبرد دموکراسی در عراق را بگیرد، هر روز افراد بیشتری معتقد می‌شوند که ضعیف کردن ایران تنها راه نجات عراق است. این مشاور افزود، برخی از مدافعان عملیات نظامی معتقدند "هدف، تغییر رژیم ایران نیست، بلکه حمله‌ای است با این پیام روشن که امریکا هنوز هم می‌تواند به اهداف خود برسد، حتی اگر این تهاجم به نابودی شبکه هسته‌ای ایران نینجامد." بسیاری فکر می‌کنند که بمباران سی‌وشش‌ساعته ایران تنها راه برای یادآوری این نکته به ایران خواهد بود که حرکت به سوی بمب اتمی و حمایت از مقتصد در عراق، هزینه گزافی برای ایران در پی دارد. (صدر که رهبری شبه‌نظامیان شیعه را برعهده دارد، دارای روابط نزدیک مذهبی با ایران است.)

جوشوا موراوچیک (Joshua Muravchik)، یکی از نوکان‌های

تندرو، در شماره اخیر نشریه فارن پالیسی (Foreign Policy) در این باره می‌نویسد: "اگر اشتباه نکنید، دولت تنها یک گزینه دارد: رئیس‌جمهور بوش باید پیش از پایان دوره ریاست‌جمهوری‌اش ایران را بمباران کند." موراوچیک می‌نویسد: "رئیس‌جمهور به شدت برای حمله پیشگیرانه به ایران مورد انتقاد قرار خواهد گرفت و از این رو نتوانان‌ها باید هوشمندانه جاده را صاف کرده و خود را برای دفاع از اقدام آتی خویش آماده سازند."

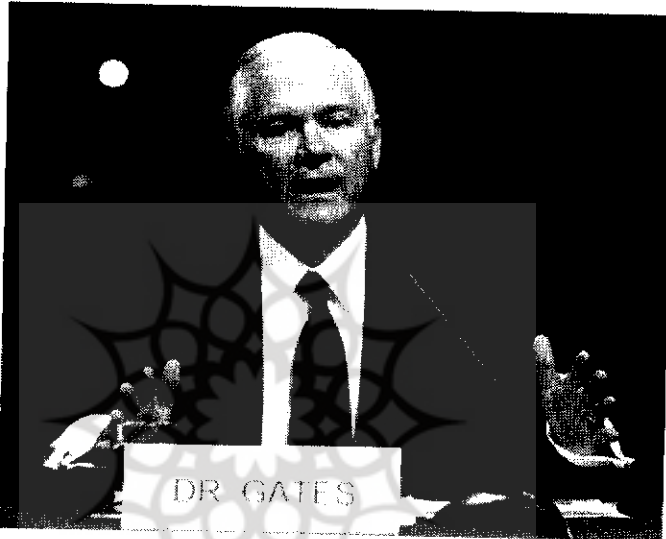
دیوید ورمس (David Wurmse) کارشناس ارشد دفتر چنی و نتوانانی که به شدت از حمله به عراق و سرنگونی صدام حسین حمایت می‌کرد، همانند بسیاری در واشنگتن معتقد است: "ایران تاکنون بابت تلاش‌های هسته‌ای و مداخلات پیاپی در عراق، هزینه‌ای نپرداخته است." ورمس و دیگر اعضای دفتر چنی، برخلاف دیگر اعضای دولت که خواهان حمله‌های محدود [به ایران] هستند، می‌خواهند رژیم ایران را تغییر دهند. اینان می‌گویند "آرامش در عراق بدون تغییر رژیم ایران برقرار نخواهد شد."

طرح دولت برای حمله نظامی به ایران به صورت پیچیده‌تری در اوایل پاییز ۲۰۰۶ طراحی شد. این درحالی بود که براساس اسناد طبقه‌بندی شده سیا فرضیات کاخ سفید درباره میزان نزدیکی ایران به ساخت بمب هسته‌ای مورد تردید قرار دارد. تاکنون سیا هیچ شاهد موجهی پیدا نکرده که نشانگر آن باشد که ایران در کنار اعمال صلح‌آمیزی که به آژانس انرژی اتمی گزارش شده، مشغول پرداختن به برنامه پنهانی سلاح‌های هسته‌ای می‌باشد. (سیا حاضر نشد تا توضیحی در این باره ارائه کند.)

نتیجه بررسی‌های سیا که برای بررسی به دیگر موسسه‌ها ارائه شده بود، مبتنی بر اطلاعات تکنیکی بوده که از ماهواره‌ها و شواهد تجربی مانند اندازه‌گیری میزان رادیواکتیویته نمونه‌های آب و گازهای خروجی کارخانه‌ها و نیروگاه‌ها، به دست آمده‌اند. طبق اطلاع منابع امنیتی، داده‌های جدید به دست آمده از قطعاتی که برای کشف رادیواکتیویته پیشرفته (که آژانس‌های امنیتی اسرائیل و آمریکا که در سال گذشته و پس از آن در نزدیکی تأسیسات هسته‌ای [مشکوک در ایران] قرار داده‌اند) نشان می‌دهد رادیواکتیو قابل توجهی وجود ندارد.

یک مأمور ارشد امنیتی وجود این گزارش‌ها را تأیید کرد و به من گفت که کاخ سفید با آن مخالف بوده است. مخالفت کاخ سفید با

یافته‌های سیا درباره ایران به صورت گسترده‌ای در جامعه اطلاعاتی مشهور است. مقام امنیتی پیشین می‌گوید که چنی و همکارانش این ارزیابی را نادیده گرفته‌اند. این مقام امنیتی با اشاره به اطلاعات خاص مربوط به برنامه اتمی ایران اضافه کرد: "آنان در حال دستیابی به سلاحی کشنده نیستند، آنان به دنبال زمانی هستند که بتوانند به راحتی مأموریت خود را تکمیل کنند." آژانس اطلاعاتی پنتاگون نیز نتایج به دست آمده سیا را به چالش کشیده است. مقام ارشد امنیتی پیشین می‌گوید: "آژانس جاسوسی دفاعی نتایج سیا را رد کرده و روش آن را برای حصول این نتایج زیر سوال می‌برد. وی می‌افزاید، بوش و چنی می‌توانند جلوی گزارش سیا در ارزیابی‌های امنیت ملی آینده درباره قابلیت‌های هسته‌ای ایران را بگیرند، اما آنان نمی‌توانند جلوی ارسال این گزارش به جامعه اطلاعاتی را بگیرند." سیا به کاخ سفید هشدار می‌دهد که ناتوانی در یافتن برنامه هسته‌ای سری را نمی‌توان به حساب این گذاشت که ایران به خوبی



توانسته آن را پنهان کند. مقام ارشد امنیتی پیشین تأکید کرد که در جنگ سرد، شوروی با مهارت بالا، قادر به گمراه‌سازی و دادن اطلاعات غلط بود، اما با این وجود جامعه اطلاعاتی آمریکا به راحتی می‌توانست جزئیات برنامه‌های تولید سلاح هسته‌ای و موشک‌های دوربرد آنها را آشکار سازد. "این مقام امنیتی پیشین می‌گوید: "برخی از افراد در کاخ سفید از جمله در دفتر چنی فرض می‌کنند که: "فقدان شواهد، دلیل بر وجود سلاح هسته‌ای است." ایران معاهده NPT را امضا کرده است و براساس آن می‌تواند برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز را اجرا کند. با وجود این که ایران در معرض حمله‌های نظامی قرار دارد و حتی پیشنهاد معاهدات تجاری نیز دریافت کرده، اما باز هم خواسته آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (I.A.E.A) و شورای امنیت را برای توقف غنی‌سازی اورانیوم رد کرده است. غنی‌سازی اورانیوم فرایندی است که علاوه بر سوخت مورد نیاز نیروگاه‌های هسته‌ای از مقدمات تولید سلاح‌های هسته‌ای نیز به‌شمار می‌رود. همچنین ایران نتوانسته و یا نخواسته تا نسبت به وجود پلوتونیوم و اورانیوم غنی‌سازی شده با درجه بالا، که در بررسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به دست آمده‌اند، توضیحی ارائه دهد. آژانس این امر را به فقدان "شفافیت" تعبیر نموده، اگرچه همانند سیا نتوانسته شواهد غیرقابل انکاری درباره برنامه پنهان تولید سلاح‌های هسته‌ای بیابد.

رئیس‌جمهور ایران، محمود احمدی‌نژاد، در هفته گذشته اعلام

کرد که ایران پیشرفت بیشتر در برنامه تحقیقاتی غنی سازی خود به دست آورده و گفت: "ما می دانیم که برخی از کشورها ممکن است از این امر ناخشنود باشند." وی اصرار کرد ایران طبق معاهدات بین المللی رفتار کرده، اما گفت: "زمان هم اکنون تماماً به نفع مردم ایران است." یک دیپلمات در وین، یعنی جایی که شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی حضور دارد به من [هرش] گفت که گزارش آژانس به دلایل فنی مورد انتقاد می باشد. اما جسارت بی حد و حصر احمدی نژاد هیچ تأثیری بر رفع سوءظن نسبت به ابهامات برنامه هسته ای ایران نداشته است. یک دیپلمات اروپایی دیگر در این پرونده گفت: "هیچ مدرکی مبنی بر برنامه غنی سازی پنهان در مقیاس گسترده در ایران وجود ندارد، اما ایرانیان [قاعدتاً] حاضر نبودند به خاطر برنامه هسته ای که دیگر دنبال نمی کنند، خود را با غرب به یک رویارویی خطرناک بکشند. برنامه غنی سازی تنها وقتی معنا دارد که بخواهند به سلاح اتمی دست یابند. در صورتی که آنها چیزی را پنهان نکرده بودند، این نتیجه گیری بی معنا می شد. برای نگرانی درباره ابهامات برنامه هسته ای ایران نیازی به یک برنامه پنهان نیست. به اندازه کافی اطلاعات داریم تا بدون آن هم نگران باشیم. هنوز به هدف نزده اند، اما به آن بسیار نزدیک شده اند.

در هر حال، احتمالات دیگری نیز برای اصرار ایران وجود دارد. برنامه هسته ای - چه صلح آمیز و چه غیر صلح آمیز - برانگیزاننده غرور ملی است و حمایت احمدی نژاد از آن به محبوبیت وی کمک کرده است. (صدام حسین سال ها در داخل و خارج از عراق درباره سلاح های کشتار جمعی عراق ابهام ایجاد کرده بود، تا تصویری قدرتمند از خود به نمایش گذارد. مطابق گفته های مقام ارشد امنیتی پیشین، بررسی های سیا نشان می دهند که یک حمله نظامی محدود به ایران برای این کشور مزایایی دارد، بخصوص حمله ای که نتواند تأسیسات هسته ای آن را به طور کامل نابود کند. چنین حمله ای موقعیت ایران در جهان اسلام را تقویت می کند. این مقام ارشد امنیتی می گوید: "آنها از تجربه عراق و جنوب لبنان درس گرفته اند." در هر دو این موارد نیروی عظیم نظامی در رسیدن به اهداف نظامی یا سیاسی خود ناکام ماند. جنگ اسرائیل علیه حزب الله در لبنان نه تنها تمام مهمات نظامی و موشکی این گروه را نابود نکرد، بلکه محبوبیت حسن نصرالله، رهبر این گروه را نیز افزایش داد. این مقام ارشد امنیتی پیشین می افزاید که بررسی های سیا نشان می دهند که اتحاد میان شیعیان و سنی ها در برابر ایالات متحده در صورت حمله آمریکا به ایران افزایش خواهد یافت. "حمله آمریکا هرگونه اختلافی در جهان عرب را از بین برده و ما با درگیری سوری ها، ایرانی ها، حماس و حزب الله روبه رو خواهیم بود و در پی آن مصری ها و سعودی ها در روابط نزدیک خود با غرب تجدید نظر خواهند کرد. این امر برای تحلیلگران، بدترین کابوس از زمان حکومت های خلافتی در خاورمیانه است." (خلفای اسلامی به مدت ۶۰۰ سال، تا قرن سیزدهم، بر خاورمیانه حکمفرمایی می کردند.)

بر اساس گفته های مشاور پنتاگون: "نتایج به دست آمده توسط سیا بیانگر آن است که بمباران گسترده جلوی برنامه هسته ای ایران را نمی گیرد. یک حمله کوتاه مدت شامل بمباران و نابودی تأسیسات به نفع ایران خواهد بود، چنین امری سبب افزایش حمایت بخش مهمی از مبارزان مسلمان ضد آمریکا خواهد شد." این مشاور پنتاگون می گوید که وی و بسیاری از همکارانش در بخش نظامی معتقدند ایران در حال گسترش قابلیت های تولید سلاح های هسته ای است، اما وی اضافه می کند گزینه های دولت بوش برای برخورد با چنین تهدیدی در نتیجه فقدان اطلاعات مناسب، در حال محوشدن می باشند. مشاوران و مأموران نظامی پیشین و کنونی به من گفتند که به هنگام بررسی ارزیابی های سیا توسط دولت، ناگهان مسئله جدیدی اتفاق افتاد: اطلاعات به دست آمده از جاسوسان اسرائیلی که در ایران کار می کنند، نشان می دهند که ایران چاشنی بمب هسته ای را تولید و آزمایش کرده است. اثبات این اطلاعات انسانی یا HUMINT (Human Intelligence) به راحتی امکان پذیر نیست. مقام ارشد امنیتی پیشین به من [هرش] گفت: "مسئله این است که هیچ کس نمی تواند آن را تأیید کند. ما منبع اطلاعاتی اسرائیلی ها را نمی شناسیم. آنها به طور خلاصه گفته اند که ایرانیان مکانیسم یک چاشنی را آزمایش کرده اند - یعنی شبیه سازی یک انفجار هسته ای مصنوعی بدون مواد اولیه سلاح - اما هیچ واقعیت قابل توجهی در این زمینه وجود ندارد. محل انجام آزمایش کجاست؟ چه زمانی هایی آنها این آزمایش را انجام داده اند؟ کلا هک هسته ای آن چه اندازه بوده؟ به اندازه یک جعبه نان یا یک یخچال؟ آنها هیچ اطلاعی در این مسئله ندارند." وی گفت با این وجود، مقامات ارشد کاخ سفید در دولت از این گزارش برای "اثبات درستی نظریه کاخ سفید درباره برنامه هسته ای ایران" استفاده کرده اند. آنها می گویند که این آزمایش ها هیچ تشعشع رادیواکتیوی نداشته و بنابراین مانعی توانیم محل و زمان وقوع را بیابیم. با این حال، وی می گوید "آژانس همچنان بر موضع خود پابرجاست."

در هر حال، مشاور پنتاگون به من گفت که وی و دیگر مأموران امنیتی معتقدند که اطلاعات اسرائیلی باید جدی گرفته شوند. "ما در عصری زندگی می کنیم که اطلاعات فنی ملی (National Technical Intelligence) - یعنی داده های حاصل از سنسورهای زمینی و ماهواره ها - آنچه را ما بدان نیاز داریم در اختیارمان نمی گذارند. بر اساس استانداردها HUMINT ممکن است که مرجع مطمئنی نباشد، اما اغلب شامل بهترین اطلاعاتی است که می توانیم به دست آوریم." وی افزود با توجه به اختلافات آشکار درون جامعه اطلاعاتی، "سال آینده در حال نبرد بر سر کیفیت اطلاعات خواهیم بود." چرا که کاخ سفید خواهان دریافت متن "خام" گزارش اطلاعاتی اسرائیل یعنی متنی که تدقیق، تحلیل و ارزیابی نشده می باشد. در سال ۲۰۰۳ با اتکا به همین گزارش، اطلاعات اشتباهی درباره سلاح های ناموجود کشتار جمعی عراق ارائه شد که در نهایت به جنگ عراق انجامید.

این مشاور می‌گوید: "روسای جمهور پیشین نیز عمل مشابهی انجام داده‌اند، اما مأموران حرفه‌ای امنیتی در هنگام درخواست برای بررسی چنین داده‌های خامی، همواره مقاومت می‌کنند. آنان این خواسته را مانند آن می‌دانند که از یک کارآموز درجه دو بخواهید "یولیسس" (Ulysses) را بخواند. HUMINT قابل ارزیابی نیست. بسیاری از اطلاعات سیاسی که بیشتر آنها دقیق نبودند، درباره عراق و سلاح‌های کشتار جمعی آن، حاصل کار کارمندی به نام کوروبال (Curveball) بود که پیشتر از بخش امنیتی آلمان به سیار فرشته بود. اما

مشاور پنتاگون اصرار دارد که در این مورد، "اطلاعات اسرائیلی‌ها بسیار محکم است." وی گفت که اطلاعات یادشده درباره چاشنی اورانیوم توسط نوعی دیگر از اطلاعات طبقه‌بندی شده به نام MASINT تأیید می‌شوند. MASINT معادل اطلاعات "حساب شده و تأیید شده" (Measuring and Signature) می‌باشد. پنتاگون مرکز پردازش و بخش چنین اطلاعاتی بود که

شامل داده‌های به دست آمده از طریق الکترواپتیکی، هسته‌ای، راداری و راداری می‌باشد. این مشاور می‌گوید داده‌های حاصل از MASINT بیانگر آن است که فعالیت‌های موجود با برنامه‌های ارائه شده توسط ایران به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تطبیق ندارند. وی می‌گوید: "این اطلاعات نشان‌دهنده انجام فعالیت‌های پیچیده‌تر و پیشرفته‌تری توسط ایران می‌باشند. احتمالاً ایرانیان از آنچه ما حدس می‌زنیم، در برنامه تولید سلاح‌های هسته‌ای خود بسیار جلوتر هستند."

جان بولتون در اوایل سال ۲۰۰۴، یعنی زمانی که معاون وزارت خارجه در امور نیروهای مسلح بود به صورت خصوصی ابهاماتی را درباره ایران به آژانس بین‌المللی منتقل کرد. این ابهامات به تحقیقاتی اشاره دارد که با زمان بندی دقیق، شیوه سوار کردن قطعات مواد منفجره مورد نیاز برای تولید چاشنی کلاهک هسته‌ای را توضیح می‌داد. این تحقیقات در مرکز نظامی پارچین انجام شده (مرکزی که در بیست مایلی جنوب شرق تهران بود و مرکز سازمان صنایع دفاع ایران به شمار می‌رود). در آنجا از مهمات و سوخت شیمیایی گرفته تا موشک‌های زمین به هوا و ضد تانک، تولید می‌شد و تصاویر ماهواره‌ای نشان می‌دهند که انباری (Bunker) در آنجا وجود داشته که برای آزمایش انفجارهای بسیار بزرگ مناسب می‌باشد. یک دیپلمات ارشد در وین به من [هرش] گفت، در پاسخ به این ابهامات، بازرسان آژانس اتمی، پس از ماه‌ها مذاکره در نوامبر ۲۰۰۵ به پارچین رفتند. یک تیم بازرسی موفق به بازدید از یک سایت خاص در پایگاه شد و پس از آن

اجازه یافتند تا از تعدادی از ساختمان‌های آنجا بازرسی نمایند. این دیپلمات می‌گوید: "ما هیچ مدرکی مبنی بر وجود مواد هسته‌ای نیافتیم." وی گفت این بازرسان با دقت، محفظه آزمایش انفجار زیرزمینی را بررسی کردند. این محفظه "شبیبه آن چیزی بود که آفریقای جنوبی در سه دهه پیش برای تولید سلاح‌های هسته‌ای به کار برده بود." از این محفظه می‌توان برای نوعی تحقیق سنتیک جهت آزمایش چاشنی هسته‌ای استفاده نمود، اما همانند بسیاری از تأسیسات نظامی، از این محفظه می‌توان برای کارهای دیگر نیز استفاده کرد، که نشان‌دهنده قابلیت دوگانه آن می‌باشد، مانند آزمایش سوخت موشک‌ها، که به صورت متداولی در پارچین انجام می‌شود. این دیپلمات افزود: "ایرانیان نشان داده‌اند که می‌توانند اورانیوم را غنی‌سازی کنند و آزمایش چاشنی بدون مواد هسته‌ای برای آنها قابل انجام است. این فرایند بسیار پیچیده است که به عنوان آزمایش هیدرودینامیک شناخته می‌شود و



دیپک چینی

تنها کشورهای دارای تأسیسات آزمایش هسته‌ای پیشرفته و متخصصان توانا می‌توانند این چنین آزمایشی را انجام دهند. من شک دارم که ایران بتواند چنین کاری را انجام دهد."

اوایل این ماه، ابهامات جدیدی درباره پارچین بروز کرد. یدیعت آحارنوت (Yediot Ahranot)، بزرگ‌ترین روزنامه اسرائیل، گزارش داد که تصاویر جدید ماهواره‌ای "ساختمان بزرگ" جدیدی در پارچین را نشان می‌دهد، این تصاویر نشان‌دهنده گسترش تونل‌ها و اتاقک‌های زیرزمینی می‌باشند. این روزنامه فرایند بازرسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و رئیس آن، محمد البرادعی، را برای اصرار در "استفاده از عبارات خشتی درباره یافته‌ها و نتایج خود" مورد نکوهش قرار داد.

پاتریک کلاوسون (Patrick Clawson)، متخصص امور ایران و قائم مقام مدیر تحقیقات سیاسی خاورمیانه در موسسه واشنگتن - یک اتاق فکر (Think tank) ننومحافظه‌کار - به من گفت "بزرگ‌ترین لحظه" فشار هنوز فرانسیده است: "چگونه ایالات متحده می‌تواند جلوی تصمیم زود هنگام اسرائیل را بگیرد؟" کلاوسون تأکید کرد مدارکی وجود دارد دل بر این که روند کار ایران در ساخت و استفاده از دوشبکه سانتریفیوژ کوچک به دلیل مشکلات فنی کند شده است. این شبکه‌ها برای تولید پایلوت (آزمایش در معیار کوچک) اورانیوم غنی‌سازی شده ضروری می‌باشند. این دوشبکه زیر نظر آژانس اتمی هستند. کلاوسون می‌پرسد: "چرا آنها در آماده‌سازی و اجرای شبکه دوم این قدر کند هستند؟ و چرا آنها نخستین شبکه را به اندازه‌ای که

ادعا می‌کنند فعال نکرده‌اند؟ آیا زمان بیشتری در اختیار داریم؟ چرا از جنگ سخن گفته می‌شود؟ ما درباره جنگ با کره شمالی یا ونزوئلا صحبت نمی‌کنیم، چرا که ایران به سلاح‌های هسته‌ای دست نیافته است و هنوز برنامه‌ای برای توسعه سلاح‌های هسته‌ای ندارد. ما می‌توانیم آن را مهار و آنها را وادار کنیم تا چرخه غنی‌سازی را دوباره بسازند، بدون این که ایران را بمباران کنیم، بخصوص در صورتی که شرایط بین‌المللی بهتر شود. کلاسون افزود: "رایس، وزیر امور خارجه، روی شهرت و اعتبار خود در سیاست خارجی سرمایه‌گذاری کرده است. وی این اعتبار را بدون وجود شواهد موثق به خطر نمی‌اندازد. گروه‌وی می‌گویند "حمله، چطور است؟" رئیس‌جمهور می‌خواهد پیش از ترک دفتر خود مسئله ایران را حل کند، اما ممکن است در نهایت بگوید: "ای کاش می‌توانستم این معضل را حل کنم!"

دولت نخست‌وزیر اسرائیل، ایهود اولمرت، در اوایل ۲۰۰۶، یک گروه ویژه برای هماهنگی تمام اطلاعات موجود درباره ایران ساماندهی کرد. این نیروی ویژه که توسط ژنرال ارشد الیزر شکدی (Eliezer Shkedi) فرمانده نیروی هوایی اسرائیل هدایت می‌شود، مستقیماً به شخص نخست‌وزیر گزارش می‌دهد. اولمرت، در اواخر اکتبر افرایم سنه (Ephraim Sneh)، عضو حزب کارگر در کنست (پارلمان اسرائیل) را به عنوان قائم مقام وزارت دفاع تعیین کرد. سنه که پیشتر عضو کابینه ایهود باراک بوده، سال‌ها اصرار داشت که برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای وارد عمل شود. وی در مصاحبه‌ای با روزنامه اسرائیلی اورشلیم پست در همین ماه [نوامبر ۲۰۰۶] گفت که درباره تأثیر دیپلماسی یا قطعنامه‌های بین‌المللی برای کنترل برنامه ایران شک دارد: "خطر این نیست که آیا احمدی‌نژاد تصمیم به حمله به ما [اسرائیل] می‌گیرد یا نه، بلکه مشکل این است که هم‌اکنون ابر سیاهی از وحشت بر فراز اسرائیل در حرکت است. بیشتر اسرائیلی‌ها ترجیح می‌دهند در اینجا زندگی نکنند، بیشتر یهودیان ترجیح می‌دهند با خانواده‌های خود به اینجا نیایند و اسرائیلی‌هایی که می‌توانند در خارج از کشور زندگی کنند، این کار را انجام می‌دهند. من از این می‌ترسم که احمدی‌نژاد رویای صهیونیسم را بدون فشردن هیچ دکمه‌ای نابود کند. به همین دلیل ما می‌بایست جلوی ایران را در دستیابی به قابلیت‌های هسته‌ای به هر قیمتی بگیریم." پیام مشابهی توسط بنیامین نتانیاهو - رهبر حزب لیکود - در سخنرانی هفته گذشته در لس‌آنجلس بیان شد. وی گفت: "اکنون سال ۱۹۳۸ است و ایران هم مانند آلمان آن زمان تلاش می‌کند تا به بمب هسته‌ای دست پیدا کند." وی اضافه کرد: "هنوز فرصت برای متوقف کردن ایران وجود دارد."

مشاور پنتاگون به من [هرش] گفت در حالی که ممکن است فشارهایی از سوی اسرائیل وجود داشته باشد، اما "آنها [اسرائیلی‌ها] هیچ کاری را بدون چراغ سبز ما [امریکا] انجام نمی‌دهند." وی گفت: "این اطمینان از دفتر جنی برخاسته است، خود شخص چنی است

که می‌گوید، ما شما [اسرائیل] را در هیچ شرایطی تنها نمی‌گذاریم، اما شما بدون ما [امریکا] کاری انجام ندهید." یک دیپلمات ارشد اروپایی با این حرف موافق است: "برای اسرائیل این، مسئله مرگ و زندگی است. ایالات متحده نمی‌خواهد به ایران حمله کند، اما در صورتی که اسرائیل هر چه بیشتر احساس نگرانی کند، ممکن است گزینه دیگری برای امریکا باقی نماند."

یک ایران هسته‌ای تنها اسرائیل را تهدید نمی‌کند، بلکه این مسئله سبب ایجاد یک رقابت در سلاح‌های استراتژیک در سطح خاورمیانه شده و کشورهایی مانند عربستان سعودی، اردن و مصر - که همه توسط دولتمردان سنی اداره می‌شوند - شروع به انجام پروژه‌هایی برای دفاع از خود خواهند کرد. دولت بوش، در صورتی که دست به عملیات نظامی علیه ایران بزند، علاوه بر جمهوری خواهان، از حمایت برخی از دموکرات‌ها نیز برخوردار خواهد بود. سناتور هیلاری کلینتون از نیویورک و سناتور اوآن بی (Evan Bayh) از ایندیانا که نامزدهای احتمالی ریاست جمهوری از حزب دموکرات به‌شمار می‌روند، هشدار داده‌اند که ایران هرگز اجازه دستیابی به بمب اتمی را ندارد و آنها نیز همان‌طور که کلینتون در اوایل ۲۰۰۶ گفته بود - تأکید کردند "ما نمی‌توانیم هیچ گزینه‌ای را از روی میز برداریم." هوارد دین، رئیس کمیته ملی حزب دموکرات نیز این دیدگاه را تأکید کرد. اولمرت در ماه می گذشته در سخنرانی خود در جلسه مشترک کنگره امریکا گفت: "ایران هسته‌ای به معنای این است که یک کشور حامی تروریست بتواند به بمب هسته‌ای دست پیدا کند. این چالش که به نظر من آزمون دوران ماست، مسئله‌ای است که غرب نمی‌بایست در آن شکست بخورد."

لرلی گلب (Leslie Gelb) مقام پیشین در وزارت خارجه که رئیس بازنشسته شورای روابط خارجی بوده گفت که معتقد است: "هنگامی که فشارها زیاد شود، اسرائیلی‌ها در موقعیت دشواری قرار خواهند گرفت، تا اثبات کنند که ایران هسته‌ای، تهدیدآمیز می‌باشد. وزارت دفاع و خارجه امریکا در برابر بمباران پیشگیرانه، بی‌تفاوت می‌باشند." گلب امیدوار است انتخاب گیتس، و زنه امنیت برای حل بزرگ‌ترین معضل امریکا باشد: "امیدوارم که ایرانی‌ها از ایجاد مشکل در عراق دست بردارند. در یک تا دو سال آینده، برای تصمیم‌گیری در خصوص بمباران ایران در موقعیت بهتری خواهیم بود." دولت بوش در مجامع عمومی به یافتن راه‌حلی دیپلماتیک برای مسئله هسته‌ای ایران پای‌بند مانده و با چین، روسیه، فرانسه، آلمان و بریتانیا برای ادامه مذاکرات همکاری کرده است. تاکنون، این تلاش شکست خورده است. آخرین دور مذاکرات در اوایل نوامبر شکست خورد، در این بین مخالفت‌های روسیه و چین درباره ضرورت اعمال فشار به وسیله قطعنامه‌های سختگیرانه سازمان ملل درباره رژیم ایران، رشد کرد. بوش از موضع خود درباره این که ایران می‌بایست پیش از هر مذاکره‌ای با حضور ایالات متحده، غنی‌سازی اورانیوم را متوقف کند، عقب‌نشینی نمی‌کند.

دیپلمات ارشد اروپایی به من [هرش] گفت که ژاک شیراک

رئیس جمهور فرانسه و بوش در ۱۹ سپتامبر در نیویورک، در حاشیه همایش سازمان ملل، دیدار کرده و بر سر راه حلی به نام "انفجار بزرگ"، به گفته فرانسوی ها، برای حل بن بست مسئله ایران توافق کردند، طبق سناریویی که به علی لاریجانی - رئیس گروه مذاکره کننده ایرانی - درباره مسئله هسته ای پیشنهاد شد، نماینده غرب بر سر میز مذاکره با ایران می نشست. این دیپلمات به من [هرش] گفت: "اگر ما می گفتیم مذاکرات را بدون پیش شرط آغاز می کنیم و ایرانی ها پاسخ می دادند که غنی سازی را متوقف می کنیم، جناح ما قدرت بیشتری

می یافت و ایرانی ها نیز با بازرسی آژانس از تأسیسات غنی سازی خود موافقت می کردند، سپس غرب در مقابل اعلام می کرد، آنها نیز قطعنامه های سازمان ملل را متوقف می کنند." ایالات متحده نیز که در آغاز مذاکرات بر سر میز حاضر نشده بود، بعدها به آن می پیوست. لاریجانی این پیشنهاد را به تهران ارائه کرد. این دیپلمات می گوید، پاسخ تهران طبق گفته های

لاریجانی "نه" بود و ما تلاش کردیم تا همه طرف ها را در نظر بگیریم، اما آقای احمدی نژاد نمی خواست فقط حفظ ظاهر کند و این سناریوی زیبا به هوا رفت."

در هفته گذشته انتظار می رفت که گروه تحقیق عراق [بیکر - هاملیتون] گزارش خود را ارائه کند تا پس از تأیید طرف های درگیر، امریکا از باتلاق عراق خارج شود. منابعی مطلع به من [هرش] گفتند که گروه عراق در اواسط نوامبر درخواست کرد تا امریکایی ها به صورت کامل و فوری از عراق خارج شوند، اما توصیه کرده که باید بر آموزش بهتر نیروهای عراقی و آرایش مجدد نظامیان امریکایی تمرکز شود. در مهم ترین توصیه، بیکر و هاملیتون از بوش خواستند کاری را که تاکنون از انجام آن سر باز می زد انجام دهد، یعنی سوریه و ایران را به یک کنفرانس منطقه ای برای کمک به آرامش در عراق دعوت کند.

مشخص نیست آیا دولت این طرح را می پذیرد؟ براساس گفته های مقام ارشد امنیتی پیشین، در ماه آگوست، رامسفلد از ستاد مشترک خواست تا به صورت مخفیانه اقدام به طراحی برنامه های جایگزینی برای عراق کنند تا از پیشنهادهای جدید - چه از سوی اکثریت دموکرات احتمالی آینده و چه گروه تحقیق عراقی - جلوگیری کند. این مقام پیشین می گوید: "آخرین طرح این است که نیروهای امریکایی از شهرها خارج شده و در مرزهای سوریه و ایران مستقر شوند." از شهروندان محلی برای آموزش پلیس عراق استفاده شده تا در نهایت بتوان پلیس محلی را از ارتش عراق جدا کرد. کاخ سفید معتقد است در صورتی که نیروهای نظامی امریکا به اندازه کافی در عراق بمانند. با نیروهای کافی - تروریست ها به کشتار یکدیگر پایان



داده و شهروندان عراق در اثر درد و رنج ناشی از منازعات، خود به ارائه راه حل می اندیشند. حرکت دادن نظامیان و آموزش پلیس مدت زمان زیادی به طول خواهد انجامید. این زمان بی انتها خواهد بود." در مصاحبه ای دیگر، مقام ارشد پیشین دولت بوش گفت، به وی گفته شده که پنتاگون در حال کار روی طرحی در عراق بوده که خواهان انتقال نظامیان از مناطق شهری بزرگ به مجموعه ای از پایگاه های مستحکم نزدیک مرزها می باشد. فرض این طرح آن بوده که با خروج نیروهای نظامی امریکا از مناطق پر جمعیت، خشونت مذهبی پایان خواهد یافت. این مقام ارشد پیشین

دولتی می گوید: "کاخ سفید مدعی است این طرح به آرامش خواهد انجامید، اما ممکن است موجب آرامشی ناپایدار شود."

یکی از ایرادات طرح دولت امریکا برای استفاده از ایران به منظور رسیدن به آرامش در عراق این است که مشخص نیست ایران علاقه ای به این کار داشته باشد، بخصوص اگر از این طریق به خروج دولت بوش از

موقعیت بد خود کمک شود. یک متخصص امور خاورمیانه و مقام ارشد دولتی پیشین به من [هرش] گفت: "ایران در حال تبدیل شدن به ابرقدرت در منطقه خاورمیانه می باشد. آنها با داشتن برنامه هسته ای و قابلیت مداخله در امور منطقه، اساساً خواهان ادامه درگیری ها هستند. چرا باید [در این حالت] در مسئله عراق با ما همکاری کنند؟" وی یکی از سخنرانی های اخیر احمدی نژاد را یاد آور شد که سخنان بوش را به چالش می کشید. رئیس جمهور ایران می پرسد: "چرا امریکایی ها خود غنی سازی اورانیوم را متوقف نمی کنند؟ - بوش در سخنان خود اعلام کرده بود دستیابی به تکنولوژی غنی سازی اورانیوم حق ایران نیست - ما آن را برای شما غنی سازی خواهیم کرد و آن را به نصف قیمت، ۳۰٪ ارزان تر، به شما خواهیم فروخت."

\*\*\*

#### پاسخ کاخ سفید

کاخ سفید در پاسخ به این مقاله هرش به مورد خاصی اشاره نکرده، اما به طور کلی با اعلام این که این مقاله "نمایشنامه پر اشتباه دیگری" از یک "سری مقاله بدون دقت درباره دولت بوش" است، واکنش نشان داد.

دانا پرینو (Dana Perino)، سخنگوی کاخ سفید، با اعلام مطالب بالا افزود: "کاخ سفید تمایل ندارد کار نویسندگانی که ردیالانه نظامیان امریکا را تحقیر کرده، بزرگ کند. مقالات وی عمدتاً براساس داده های غلط و به منظور تأیید دیدگاه های رادیکال وی است.

منبع: نیویورک تایمز به نقل از رویترز، ۲۰ نوامبر ۲۰۰۶ (۲۹ آبان

۱۳۸۵)